

قطب‌الدین رازی و حل معمای مجهول مطلق

دکتر احد فرامرز قراملکی *

محسن جاهد **

چکیده

معمای مجهول مطلق دارای دو صورت متمایز است. صورت نخست آن منشأ یونانی دارد و نزد مسلمانان با تقریرهای تقویت شده مورد بحث قرار گرفته است. این صورت از معما اکتساب معرفت جدید از معلومات پیشین را ممتنع می‌داند. فخر رازی در انکار تصورات کسب شده، از همین صورت معما بهره می‌جوید. صورت دوم معما را اساساً دانشمندان مسلمان ارایه نموده‌اند و مسأله تصدیق را به امتناع سوق می‌دهد. قطب رازی در شرح مطالع صورت دوم معما را با دو تقریر ارایه نموده و راه‌های مختلف را آزموده است. راه حل وی اساساً همان راه حل خونجی و ارموی است مبنی بر تمایز میان اعتبار حقیقیه و خارجی، و راه حل دوم و سوم نیز به ترتیب از سمرقندی و طوسی است. این مطالعه میزان تأثیر پذیری قطب‌الدین رازی از اندیشه‌های پیشینیان و نیز تحول معمای مجهول مطلق را در قرون متأخر نشان می‌دهد. واژگان کلیدی: معمای مجهول مطلق، تصورات اکتسابی، مخبر عنه، حقیقیه و خارجی، عرفیه و

* دانش‌یار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

* دانشجوی دوره دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۴/۳/۱۱؛ تاریخ تأیید: ۸۴/۳/۲۸

ذاتیه.

طرح مسأله

وجود معما یا خلاف آمد عادت^(۱) در هر دانشی، گاه مفهومی را در آن دانش و نظام فکری مورد چالش و تزلزل قرار می‌دهد و گاهی با نشان دادن رخنه‌ای مبنایی به تزلزل و فروپاشی کل آن نظام می‌انجامد. از این رو طرح معماها و پاسخگویی به آن‌ها را نمی‌توان صرفاً یک سرگرمی نظری محسوب کرد. طرح معماها می‌تواند به پیشرفت اندیشه کمک کند و نقاط ضعف نظریه‌های مذکور را آشکار سازد و یا زمینه‌ی انقلاب در علم باشد. کم‌ترین فایده‌ی طرح معماها افزایش مهارت منطقی و توان آموزشی متعلمان است (موحد، ۱۳۸۲، صص ۱۲۶-۱۲۴؛ شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

یکی از معماهای دیرین در دانش منطق «معمای مجهول مطلق» است. منطق‌دانان مسلمان این معما را «شبه پارادوکس» دانسته‌اند و پاسخ‌هایی را برای آن ارائه نموده‌اند. طرح این معما، مانند سایر معماهای منطقی، نتایج معرفت‌شناختی و فرا منطقی فراوانی را به بار آورده است.

این معما دارای دو صورت متمایز است. مقاله‌ی حاضر با مروری اجمالی بر صورت اول، به تحلیل و نقد صورت دوم آن از نظر قطب الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ ق) می‌پردازد.^(۲) اهمیت تأمل در دیدگاه قطب رازی از این جهت است که وی وارث دیدگاه‌های پیشینیان است و با رویکردی تاریخی به تحلیل اندیشه‌ی سلف در تقریر و حل معما می‌پردازد. تأمل در اندیشه‌های او در این خصوص آشکار خواهد کرد که آیا دیدگاه‌های قطب در این باره اصالت دارد یا این که او وام‌دار منطق‌دانان پیشین است. میزان وامداری قطب رازی از پیشینیان تا چه اندازه است.

بنابراین مسأله‌ی تحقیق حاضر جایگاه تاریخی قطب رازی است. و بحث از معمای مجهول مطلق در شرح مطالعه‌ی مورد پژوهانه در پاسخ به آن مسأله است. تحلیل معمای مجهول مطلق به عنوان مسأله، محتاج مطالعه نظام‌مند دیگری است.

1. psudo = paradox

۲- برای مزید آگاهی بنگرید به:

- Rescher, Nicholas, The Development of Arabic Logic, University of Pittsburgh Press, 1964

پیشینه تحقیق

بحث از معمای مجهول مطلق در دو صورت متمایز پیشینه طولانی دارد. به دلیل آن که قطب رازی جایگاه خاصی در منطق دوره اسلامی دارد، بحث از دیدگاه وی در تحلیل معمای مجهول مطلق نیز سابقه‌ای طولانی دارد. شرح مطالع وی از مهم‌ترین منابع منطق پژوهی به شمار می‌رود که غالب دانشمندان بر آن حاشیه و تعلیقه تحقیقی نگاشته‌اند. معمای مجهول مطلق از مواضع نادری در شرح مطالع است که قریب به اتفاق حاشیه‌نویسان بر آن موضع به تفصیل تعلیقه آورده و آن را مورد تحقیق قرار داده‌اند. به دلیل اهمیت بحث، برخی از حاشیه‌نویسان، تعلیقه بر این موضع شرح مطالع را مسأله تحقیق مستقل و تک‌نگاری خاصی قرار داده‌اند. به عنوان مثال میرایی فتح بن میر مخدوم بن شمس‌الدین محمد بن میر سید شریف جرجانی (درگذشت ۹۷۶ ق) رساله‌ای در حل شبهه مجهول مطلق دارد که در واقع ناظر به دیدگاه قطب‌الدین رازی در شرح مطالع است (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ۶۸/۷). هر چند به شرح و تحلیل عین عبارت‌های قطب‌الدین رازی نمی‌پردازد.

صورت اول معما

نخستین صورت معما پیشینه یونانی دارد و آن را افلاطون در رساله «منون»^(۱) آورده است: «منون» از «سقراط»^(۲) می‌پرسد: «اگر تو آن چه را که به دنبالش هستی دریابی چگونه تشخیص خواهی داد که این همان است که نمی‌دانستی؟»، «سقراط» در پاسخ می‌گوید: «من می‌دانم منظور تو چیست؟» و سپس خود تقریر کاملی از مراد «منون» ارائه می‌دهد: «تو معتقدی که انسان نمی‌تواند درباره چیزی تحقیق و کاوش کند زیرا اگر آن را می‌داند نیازی نیست درباره آن تحقیق کند و اگر آن را نمی‌داند، نمی‌تواند درباره آن تحقیق کند و آن را بداند زیرا او همان مطلبی را که قرار است درباره آن کاوش و تحقیق کند نمی‌شناسد» (Plato, 1996, p. 179).

1. Meno

2. Socrates

همین صورت از معما را منطق‌دانان مسلمان نیز با اندک تغییراتی آورده و در مقام پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند. ابن سینا آن را این‌گونه گزارش و تقریر می‌کند: «منون برای ابطال آموزش و آموختن، سقراط را مخاطب ساخته، می‌گوید: کسی که به دنبال آموختن علمی است یا مطلوب را می‌شناسد، در این صورت طلب او طلبی باطل و بیهوده است؛ یا مطلوب را نمی‌شناسد در این صورت وقتی بدان دست یافت چگونه آن را می‌شناسد و می‌داند این همان مطلوب است؛ مانند کسی که برده‌ای گریزان را که نمی‌شناسد، می‌جوید. اگر او را بیابد او را نخواهد شناخت». (ابن سینا، ۱۹۶۶، ص ۲۸؛ فارابی، ۱۴۰۸ ق، ۳۲۹، طوسی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ص ۴۰).

فخرالدین رازی در تقریر معمای فوق، در خصوص حالتی که مطلوب معلوم است، نکته‌ای افزون‌تر می‌آورد و آن را با استفاده از اصل «محال بودن تحصیل حاصل» به صورت تقویت شده^(۱) تقریر می‌کند (رازی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ ۱۳۷۳، ص ۴۴). فخر رازی به تحلیل مفاد اصل یاد شده نمی‌پردازد و مبانی، لوازم و ادله آن را به چالش نمی‌گیرد.

دانشمندان مسلمان راه‌های مختلفی در گشودن این معما پیشنهاد کرده‌اند. رایج‌ترین آن‌ها، تفکیک جهات و تمسک به تمایز حیثیات است.^(۲) مطلوب دارای دو حیثیت متمایز است: حیثیتی که آن را می‌شناسیم و حیثیتی که آن را نمی‌شناسیم. حیثیت نخست مبداء شناخت و حیثیت دوم مقصد آن است. تمایز حیثیات، راه حل کارآمدی نیست؛ زیرا در هر یک از دو حیثیت یاد شده معما قابل طرح است. بنابراین، مطلوب نه از حیثیت نخست قابل اکتساب است و نه از حیثیت دوم. مطلوب از حیثیت نخست غیر قابل تحصیل است، زیرا مستلزم تحصیل حاصل است و از حیثیت دوم نیز قابل اکتساب نیست زیرا مجهول مطلق را نمی‌توان مورد جستجو قرار داد.

راه حل کارآمد دیگر قول به تشکیک در علم و مراتب شناخت است: مرتبه‌ای که مبداء تفکر است و مرتبه‌ای که مقصد آن است. فخر رازی علم تصوری را دارای مراتب نمی‌داند (رازی، ۱۸۴۷، ص ۶) و به همین دلیل، با مبانی وی این راه حل برای گشودن معما، در تحصیل معلوم تصوری کاربرد ندارد. در

1. strength form

۲. گفته‌اند: لولا الحیثیات لبطلت الفلسفة. و یا إن الاحکام یختلف باختلاف الحیثیات و الاعتبارات.

تحصیل معلوم تصدیقی، راه حل مشهور نزد دانشمندان مسلمان این است که مطلوب از حیث موضوع و محمول (طرفین حکم) شناخته شده است و آن چه معلوم نیست حکم است (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۱۵).

در نزد فخر رازی یکی از آثار مهم معمای مجهول مطلق محصور شدن فرآیند تفکر، به تحصیل تصدیق (حجت) است. از نظر وی تصورات یا حاصل در ذهنند و در برخورداری از آن‌ها بی‌نیاز از تحصیل و اکتساب می‌باشیم و یا هرگز قابل تحصیل و اکتساب نیستند. همان‌گونه که طوسی یادآور می‌شود این دیدگاه فخر بر نظریه وی در باب تشکیک ناپذیری تصور و غیر قابل حل دانستن معمای مجهول مطلق در حوزه تصورات استوار است. (همان، ص ۱۴)

صورت دوم معما

این صورت از معما را منطق‌دانان مسلمان در ابتدای بحث تصدیقات و در بیان شرایط محکوم علیه و محکوم به طرح کرده‌اند. در آثار یونانی اثری از این صورت را نیافته‌ایم و ظاهراً ابداع خود آنان است. تعبیر رایج «المجهول، مطلقاً لایخبر عنه» نزد فیلسوفان به این صورت از معما مربوط است. دو صورت معما از حیث ساختار و کارکرد تفاوت‌های عمده‌ای دارند. صورت نخست، اثر بخشی فکر و اکتساب معلوم جدید از معلومات پیشین را به مخاطره انداخت اما صورت دوم، اساساً امکان تصدیق و به طور کلی داشتن هر گونه علم گزاره‌ای را ممتنع می‌انگارد و اصل «تصدیق مسبوق و منوط به تصور است»^(۱) و نیز مفهوم صدق را به چالش می‌کشد و کارکرد آنتی‌نومی^(۲) دارد. دانشمندان مسلمان به همین دلیل، آن را به تفصیل مورد بحث و تحلیل قرار داده‌اند. آنان راه حل پیشین را نقد و با ارائه صورت تقویت شده، راه حل

۱. دو تفسیر از مسبوقیت و منوط بودن نزد دانشمندان وجود دارد: مسبوقیت مشروط به شرط (نظریه جمهور) و مسبوقیت کل بر اجزاء (نظریه فخر رازی). معما هر دو تفسیر را به مخاطره می‌اندازد.

۲. antinomy، یا قضایای جدلی الطرفینی که در فلسفه کانت نیز به تفصیل از آن یاد شده است.

کارآمدی را جستجو کرده‌اند.^(۱)

چنان چه پیداست غالب منطق دانان یاد شده به سنت منطق نگاری دو بخشی تعلق دارند. این منطق دانان از طریق سنت منطق نگاری دو بخشی با صورت نخست معما آشنا بوده‌اند اما خود را بیش‌تر درگیر صورت دوم معما کرده‌اند و این نکته‌ای قابل تأمل و تبیین است. قطب رازی در میان منطق دانان دوره اسلامی جایگاه خاصی دارد. وی بر دو متن مهم منطق نگاری دو بخشی (مطالع الانوار و شمسیه) شرح نگاشته است. هر دو اثر تا دوره معاصر متن درسی بوده و شرح و تعلیقه‌های فراوان بر آن نگاشته شده است. شرح مطالع وی جامع بسیاری از آراء منطق دانان سلف است. وی در این اثر صورت دوم معما را با دو تقریر می‌آورد.

«نخستین تقریر از صورت دوم

گزاره (۱) اگر قضیه «حکم بر چیزی مستدعی تصور محکوم علیه (به وجهی از وجوه) است» صادق باشد، آنگاه عکس نقیض آن «هر محکوم علیهی که هیچ تصویری از آن نداشته باشیم، غیر قابل حکم است» نیز صادق است.

گزاره (۲) چنین نیست که «هر محکوم علیهی که هیچ تصویری از آن نداشته باشیم، غیر قابل حکم

۱- از منطق دانانی که به طرح و پاسخ‌گویی به این صورت از معما پرداخته‌اند می‌توان افراد ذیل را نام برد:
 فخرالدین رازی (۵۴۱-۶۰۶) در الملخص ص ۸؛ افضل‌الدین خونجی (۵۹۰-۶۴۶) در کشف الاسرار عن غوامض الافکار ص ۸ - ۹؛ اثیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴)، در خلاصه الافکار و نقاوة الاسرار ص ۶؛ منتهی الافکار فی ابانة الاسرار ص ۱۴، و کشف الحقائق ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲) در تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، ص ۱۴۳؛ سراج‌الدین ارموی (۵۲۹-۶۸۲) در بیان الحق و لسان الصدق، ص ۷-۱۰ و در ضمن شرح المطالع ص ۲۳-۲۴، کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵) در جامع الدقائق فی کشف الحقائق، ص ۴۸۰ - ۴۸۱؛ شمس‌الدین سمرقندی (۴۶۴-۷۰۴) در شرح القسطاس المستقیم ص ۶ - ۷؛ صائن‌الدین ابن‌ترکه (۸۳۰) در المناهج فی المنطق ص ۵؛ میرابوالفتح بن مخدوم حسینی (۹۵۰)، میرداماد (۱۰۴۱) در الافق المبین؛ ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰) در اسفار و عبدالله جیلانی (زنده به سال ۱۲۴۴) در الرسالة المحیطة بتشکیلات ص ۳۴۴ - ۳۵۲؛ فی القواعد المنطقية مع تحقیقها (در مجموعه منطق و مباحثات الفاظ ص ۳۷۷-۳۷۸).

است»

گزاره (۳) پس چنین نیست که «حکم بر چیزی مستدعی تصور محکوم علیه به وجهی از وجوه

است».

قطب‌الدین رازی استدلال فوق را به شکل قیاس استثنایی رفع تالی آورده است گزاره اول، شرطی متصل است، گزاره دوم رفع تالی است و گزاره سوم نتیجه استدلال است. شرط انتاج چنین قیاسی لزومیه بودن مقدمه شرطی است بنابراین بین مقدم و تالی لزوم را باید نشان داد. قطب‌الدین ملازمه را با بیان اینکه تالی عکس نقیض مقدم است به اثبات می‌رساند، سپس کذب تالی را با قیاس ذووجهین بسیط سالبه به شرح زیر اثبات می‌کند: محکوم علیه در تالی قضیه گزاره (۱) یا مجهول مطلق است یا به وجهی از وجوه معلوم است. اگر محکوم علیه را مجهول مطلق (= فرض الف) در نظر بگیریم آنگاه بر مجهول مطلق حکم شده است. بنابراین صادق است که «برخی از مجهول مطلق‌ها قابل حکم‌اند» و این در حالی است که در تالی گزاره (۱) آمده است: «هر محکوم علیه غیر تصور شده به وجهی از وجوه (= مجهول مطلق) غیر قابل حکم است». و این خلف و تناقض است.

و اگر بپذیریم که: «این محکوم علیه به وجهی از وجوه معلوم باشد» (= فرض ب) آنگاه این گزاره همراه گزاره «هر معلوم به وجهی از وجوه قابل حکم است» قیاسی تشکیل می‌دهد که نتیجه آن می‌شود: «این محکوم علیه (= مجهول مطلق) قابل حکم است»، این در حالی است که پیشتر گفته بودیم: «مجهول مطلق قابل حکم نیست» و این نیز خلاف فرض است.

تقریر قطب از معما در اصل همان بیان کاتبی در جامع‌الدقائق است (برگ ۴۸۱-۴۸۰). این تقریر از بیان ارموی در مطالع‌الانوار (ص ۲۴ و ۲۳) واضح‌تر و به لحاظ منطقی مستحکم‌تر و البته مبسوط‌تر است.

حل معما براساس تقریر نخست

قطب رازی چهار پاسخ برای حل معمای مجهول مطلق بر مبنای تقریر نخست آن ارایه می‌کند: پاسخ اول: وی ابتدا راه حل ارموی در مطالع‌الانوار (ص ۲۴) را با شرح و بسط می‌آورد. ارموی در واقع

همان راه حل افضل الدین خونجی را - بدون ارجاع به وی - ارایه می‌کند، راه حلی که مورد توجه منطق‌دانان متأخر، مانند سمرقندی، نیز شده است. با گزارش اجمالی راه حل خونجی و تطور آن تا زمان قطب رازی به نقد و تحلیل این راه حل می‌پردازیم.

خونجی براساس تمایز دو اعتبار حقیقی و خارجی در تالی گزاره (۱) به حل معما می‌پردازد. گزاره (۱) می‌گوید «اگر در حکم بر چیزی لازم است آن چیز به نحوی تصور گردد، آنگاه حکم بر مجهول مطلق ممتنع است». اگر تالی این گزاره «حکم بر مجهول مطلق ممتنع است»، خارجیه اعتبار شود، کاذب است و اگر حقیقتی انگاشته شود، تناقض در میان نیست (خونجی، ۱۳۷۳، ص ۹).

خونجی دلیل کذب تالی را براساس خارجیه انگاری آن توضیح می‌دهد اما رفع تناقض را بر مبنای حقیقیه دانستن آن تحلیل نمی‌کند. ارموی در مطالع الانوار، نکته‌ای بر بیان خونجی نمی‌افزاید اما در بیان الحق و لسان الصدق به تفصیل رفع تناقض را تحلیل می‌کند. «المجهول المطلق لا یحکم علیه» بر مبنای حقیقیه بودن چنین تحلیل می‌شود:

المجهول المطلق بحیث او وجد فی الخارج یمتنع الحکم علیه

در این صورت می‌توان گفت مجهول مطلق هم حکم‌ناپذیر است و هم مورد حکم قرار گرفته است زیرا تمایز حیثیت در میان است (ص ۱۰).

تحلیل ارموی را سمرقندی از سه جهت مورد نقد قرار می‌دهد: اولاً اگر تالی گزاره (۱) را به نحو سالبه تعبیر کنیم، در این صورت می‌توان گفت به انتفاء موضوع کاذب است. ثانیاً، شرط صدق موجب، وجود موضوع آنست نه علم ما به آن. ثالثاً، اگر محکوم علیه در تالی گزاره (۱) به نحوی معلوم است، بنابراین می‌تواند به صورت خارجیه صادق باشد اما اگر به هیچ نحوی معلوم نیست، آنگاه پاسخ یاد شده در حل معما کارآیی ندارد زیرا پاسخ اساساً مبتنی بر معلوم دانستن آن است.^(۱)

اولین پاسخ قطب رازی به حل معما، اساساً بر راه حل خونجی در تفکیک حقیقیه و خارجیه استوار است و توضیح آن برگزفته از بیان الحق ارموی و همراه با رد انتقادهای سمرقندی بر سخن

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: سمرقندی، شمس الدین، شرح القسطاس المستقیم، نسخه خطی کتابخانه مجلس،

ارموی است. البته خونجی، ارموی و سمرقندی مورد ارجاع قرار نمی‌گیرند.

قطب‌رازی سه پاسخ دیگر را به عنوان «آنچه در جواب معما گفته‌اند» و بدون ارجاع به کسی می‌آورد:

پاسخ دوم مبتنی بر تأمل در جهت اصل مورد به وسیله معما است. بنیان معما نقد این اصل است که هر آنچه محکوم علیه است، به اعتبار می‌یابد معلوم باشد. این راه حل از جهت اصل می‌پرسد. گزاره یاد شده به نحو مطلقه نیست بلکه عرفیه است: هر آنچه محکوم علیه است، باید به نحوی معلوم باشد مادامی که محکوم علیه است. در این صورت عکس نقیض به نحو عرفیه است. هر آنچه مجهول مطلق است، غیر قابل حکم است مادامی که مجهول مطلق است. بر این اساس تناقض لازم نمی‌آید زیرا غیر قابل حکم بودن مقید به مادام مجهول مطلق بودن است و اگر در همین گزاره حکم بر مجهول مطلق در میان است، به نحو مطلقه است و البته بین موجب جزئی مطلقه و سالبه کلی تناقضی نیست چرا که شرط وحدت و صف در میان نیست. نقیض عرفیه، حینیه است و نه مطلقه (رازی، ۱۳۸۱، ص ۲۴). این پاسخ را می‌توان تقریری از راه حل سمرقندی، نویسنده و شارح قسطاس دانست. سومین پاسخ بر تفکیک دو اعتبار مجهول مطلق است: به اعتبار اتصاف به وصف مجهول مطلق بودن و نه به این اعتبار. مجهول مطلق به اعتبار نخست مجهول مطلق نیست زیرا اتصاف به مجهولیت امر معلومی است. بنابراین وقتی گفته می‌شود: مجهول مطلق مورد حکم واقع نمی‌شود، مراد از مجهول مطلق اعتبار دوم است اما در همین گزاره به مجهول مطلق حکم کرده‌ایم به اعتبار اول. و به دلیل تمایز اعتبارها می‌توان گفت تناقضی در میان نیست زیرا شرط وحدت موضوع در میان نیست (رازی، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۵).

پاسخ سوم همانست که خواجه نصیرالدین طوسی آن را در تعدیل معیار (طوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳) می‌آورد. پاسخ خواجه طوسی نیز اساساً تقریر و شرح راه حل ابهری در تنزیل الافکار است. خواجه طوسی منطق نگار نه بخشی است و به تبع کتاب دو بخشی تنزیل الافکار ابهری و در مقام نقد و شرح آن به این صورت از معمای مجهول مطلق می‌پردازد.

چهارمین پاسخ قطب‌رازی بر تقریر نخست معمای مجهول مطلق توجه به ساختار نحوی و

منطقی اصل «المجهول المطلق یمتنع الحکم علیه» است. براساس پاسخ چهارم، این اصل به نحو درست بیان نشده است بلکه صورت منطقی آن چنین است: الحکم علی المجهول المطلق ممتنع. موضوع قضیه مجهول مطلق نیست تا تناقض لازم آید بلکه حکم است. این راه حل ضعیفترین و پرخللترین راه‌هاست و قطب رازی هم به بررسی برخی از انتقادات در این خصوص می‌پردازد.

تقریر دوم یا صورت تقویت شده

قطب رازی پس از گزارش و نقد راه حل‌های چهارگانه در مقام تقویت صورت معما می‌گردد به گونه‌ای که تدبیرهای سلف کارآیی خود را در حل معما از دست بدهند. می‌گوید: اگر معما را به شکل زیر تقریر کنیم، معما تقویت می‌شود و تمام پاسخهای یاد شده دفع می‌گردند:

یک: اگر حکم برابری مشروط به تصور محکوم علیه به نحوی از انحاء باشد، در این صورت هر آنچه مجهول مطلق است همیشه، محکوم علیه واقع نمی‌شود هرگز.^(۱)

دو: درست نیست که «هر آنچه مجهول مطلق است همیشه، محکوم علیه واقع نمی‌شود هرگز. این دو گزاره نتیجه می‌دهند: چنین نیست که حکم برابری مشروط به تصور محکوم علیه به نحوی از انحاء باشد. تقریر معما در شکل قیاس استثنایی رفع تالی است. صدق مقدمه یک به این دلیل است که مشروط به انتفاء دائمی شرط، دائما منتفی است. مقدمه دوم را نیز با دو دلیل می‌توان اثبات کرد:

الف) بر مجهول مطلق دائمی می‌توان حکم کرد که «ممکن به امکان عام» یا «شی» است یا می‌توان بر آن حکم کرد که «موجود» یا «معدوم» است.

ب) هر مفهومی را که به مجهول مطلق نسبت دهیم یا برای آن ثابت است که در این صورت به نحو ایجابی بر آن حکم می‌شود یا برای آن ثابت نیست که در این حالت به صورت سلبی بر آن حکم می‌شود و در نتیجه بر مجهول مطلق پیوسته حکمی خواهد بود و این خلاف مقدمه «ب» است پس خلف پیش می‌آید.

۱. هر دو (عقد الوضع و عقد الحمل) موجه به جهت دائمه‌اند.

اصل این تقریر را شارح القسطاس نیز آورده است اما در بیان ملازمه مقدم و تالی در مقدمه «الف» و بیان انتقاء تالی، روشی دیگر پیش گرفته است (ص ۷).

پاسخ قطب‌الدین رازی به تقریر دوم:

قطب پاسخ خود را به تقریر دوم به عنوان الجواب الحاسم (قطع‌کننده ریشه اشکال) توصیف می‌کند، میر سید شریف جرجانی در توضیح این مطلب که چرا قطب پاسخ خود را چنین توصیف کرده، دو وجه ذکر می‌کند:

الف) با این تقریر معما به اوج قوت خود رسیده است و با حل آن دیگر جایی برای طرح معما باقی نمی‌ماند.

ب) این پاسخ معما را به هر شکلی که تقریر شود حل خواهد کرد. قطب در پاسخ می‌نویسد: مجهول مطلق دائمی از نظر ذات معلوم است و از نظر فرض مجهول مطلق است پس حکم بر محکوم علیه و سلب حکم از آن به دو اعتبار است لذا تناقضی رخ نمی‌دهد (بی تا، ص ۲۵).

پاسخ قطب خالی از ابهام نیست زیرا اگر مراد او این باشد که مجهول مطلق ذاتاً از مصادیق امور معلوم است و به لحاظ مفهوم و فرض مجهول است، آن گاه رگه‌هایی از تمایز بین حمل اول و حمل شایع صناعی را می‌توان در آن دید؛ و چنان چه پاسخ از راه تمایز بین حمل اولی و شایع صناعی را قانع‌کننده بدانیم آنگاه پاسخ قطب نیز می‌تواند تا حدی قابل پذیرش باشد. اما چنین برداشتی از سخن قطب به آسانی امکان پذیر نیست؛ لذا نمی‌توان لزوماً پاسخ قطب را نسبت به پاسخهای منطقدانان دیگر همچون پاسخ خواجه نصرالدین طوسی یا نسبت به پاسخ ارموی در «بیان الحق و لسان الصدق» که از راه تمایز بین حکم وصف‌عنوانی و ذات موضوع به حل معما پرداخته است دارای برتری قابل توجهی دانست. (۱۳۷۴، ص ۸).

نتیجه

مباحث پیشین نشان داد که قطب‌الدین رازی در طرح و بررسی معمای مجهول به شدت متأثر از منطقدانان دو بخشی قرن هفتم است و در جای جای این بحث، منطقدانانی چون خونجی، ارموی، ابهری، کاتبی و سمرقندی را در نظر داشته است و عموماً دیدگاه‌های آنان را طرح و نقد کرده است و از خود ابتکار قابل توجهی نشان نداده است. حتی تقریر صورت تقویت شده معما نیز از سمرقندی است. به نظر می‌آید پاسخ تقریر دوم (شکل تقویت شده معما) ابتکار قطب‌الدین رازی است، این پاسخ را در جای دیگری نیافته‌ایم، اما این پاسخ نیز پیشرفت قاطعی در حل معما نشان نمی‌دهد.

مآخذ

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
۲. ابهری، اثیرالدین، کشف الحقائق، میکروفیلم شماره ف - ۱۳۴۵، دانشگاه تهران از دست نویس کتابخانه مصر.
۳. ----- خلاصه الافکار و نقاوة الاسرار، میکروفیلم شماره ش ۲۷۵۲/۴ کتابخانه مجلس.
۴. ----- منتهی الافکار فی ابانة الاسرار، میکروفیلم شماره ش ۲۷۵۲/۴ کتابخانه مجلس.
۵. ----- تنزیل الافکار، در طوسی، تعدیل المعیار.
۶. ابن ترکه، صائن الدین، المناهج فی المنطق، به کوشش ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۷۶.
۷. ابن سینا، البرهان من کتاب الشفاء، به کوشش عبدالرحمن بدوی، دار النهضه العربیه، قاهره، ۱۹۶۶.
۸. ابن مخدوم، میرابی فتح جرجانی، رساله فی شبهة المجهول المطلق، میکرو فیلم، کتابخانه مجلس، شماره ش ۱۲۳۱/۶۲ ط.
۹. ارموی، سراج الدین، بیان الحق و لسان الصدق، به کوشش غلامرضا ذکیانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. بغدادی، ابوالبرکات، المعتبر فی الحکمه، من منشورات جامعه اصفهان، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حسینی، میرابوالفتح بن مخدوم، رساله مجهول مطلق، نسخه خطی کتابخانه مجلس میکرو فیلم شماره: ش ۶۲/۱۲۳۱ ط.
۱۲. جیلانی، عبدالله، «الرساله المحیطه بتشکیکات فی القواعد المنطقیه»، در منطق و مباحث الفاظ باهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسور، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. خونجی، افضل الدین، کشف الاسرار، به کوشش حسن ابراهیمی نائینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی نجف‌قلی حبیبی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. سمرقندی، شمس الدین، شرح القسطاس المستقیم، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره: ش ۴۴۱ س س.
۱۵. شیرازی، ملاصدرا، صدرالدین محمد، التنقیح فی المنطق، به کوشش غلامرضا یاسی پور، با

مقدمه احد فرامرز قراملکی، بنیاد حکمت صدر، ۱۳۷۸.

۱۶. رازی، فخرالدین، منطق المخلص، به کوشش احد فرامرز قراملکی، آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱.

۱۷. -----، الانارات فی شرح الاشارات، دست نویس مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۸۴۷.

۱۸. -----، شرح عیون الحکمه، به کوشش احمد حجازی، مؤسسه الصادق، تهران، ۱۳۷۳.

۱۹. -----، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، در طوسی، تلخیص المحصل.

۲۰. رازی، قطب الدین، شرح مطالع الانوار، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا.

۲۱. طوسی، نصیرالدین، الاشارات و التنبيهات مع شرح نصیرالدین طوسی، به کوشش دکتر سلیمان دنیا، ج ۱، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۲۲. -----، «تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار» در منطق و مباحث الفاظ، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰.

۲۳. -----، تلخیص المحصل، به اهتمام عبداللّه نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۵۹.

۲۴. فارابی، المنطقیات، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱، قم، ۱۴۰۸ق.

۲۵. کاتبی قزوینی، جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی مجموعه دانشگاه تهران، شماره: ۱۳۴۵.

۲۶. موحد، ضیاء، از ارسطو تا گودل، هرمس، تهران، ۱۳۸۲.

۲۷. میرداماد، الافق المبین، دست نویس.

28. Plato, in: GREAT BOOKS OF THE WESTERN WORLD, MORTIMER J. ADLER Editor in chief, 6, PLATO, 1996.

29. Rescher, Nicholas, The Development of Arabic Logic, university of pittsburgh press, 1964.